

گزارشی از شکل‌گیری هیئت منتظران ظهور که در پارکینگ بوستان ارم میزبان عزاداران است

۱۸ شبانه روز خدمت فاطمی



محمدرضا فیضی اراست می‌گویند که مهم‌ترین حرف‌ها، ناگفتنی‌ترین آن‌هاست. همان‌ها که دلت نمی‌خواهد با کسی در میان بگذاری، حتی پس از آنکه قضیه، ختم به خیر شده باشد. گرهی که چند سال پیش به زندگی جوان محله پنچتن افتاده بود و هیچ‌جوره باز نمی‌شد، یکی از همین ماجراهای مگوست. آن‌زمان محمد مهدی ابراهیم پور هر چه فکر کرد، راهی به ذهنش نیامد جز کوبیدن در خانه بانویی که پای روضه‌ها زیاد شنیده بود از کرامتش و اینکه دست‌رد به سینه هیچ سائلی نمی‌زند. مهربانی مادرانه حضرت فاطمه (س) کار خودش را کرد و مشکلات، معجزه‌آسای خودشان را از زندگی او بیرون کشیدند. مویی که فاطمیه امسال برای چهارمین سال متوالی در پارکینگ بوستان ارم، برپا شده، نشانه‌ای از قدرشناسی و اظهار ارادت محمد مهدی و رفقاییش در هیئت منتظران ظهور به ساحت بانوی دو عالم است.

ادای نذر با کمک رفقای هیئتی

جوان است، از نوع دنیادیده و معتقدش. این را می‌شود از رفتار سنجیده و آرامش و اطمینانی که در صحبت‌هایش موج می‌زند، فهمید. آن‌طور که تعریف می‌کند، مهم‌ترین تجربه‌های زندگی‌اش نه به حالاکه سنش ۲۳ است، بلکه به پنج سال پیش برمی‌گردد و باز هم ماجرای همان گره، که از گفتن جزئیاتش خودداری می‌کند: «نذر کردم اگر خانم به من عنایت کنند و سنگ بزرگ زندگی‌ام را از پیش پایم بردارند، در ایام فاطمیه به یادشان موکب راه بیندازم و نوکری عزاداران را بکنم. مشکلم حل شد و حالا نوبت من بوده که سر قولم بایستم.»

او برای ادای نذرش، به همراهی کسانی نیاز داشت که مثل خودش، مهر فاطمه زهرا (س) را در سینه داشته باشند و چه کسانی بهتر از رفقای مسجدی و هیئتی‌اش: «قضیه را که مطرح کردم، استقبال کردند. اولین ایستگاه را ایام فاطمیه پنج سال پیش راه انداختیم، مقابل مسجد موسی بن جعفر (ع)، در حاشیه بولوار پنچتن. از سال بعد، آمدیم پارکینگ بوستان ارم.»



معترضی که بانی خیر شد

برپا داشتن عزای فاطمی، برای محمد مهدی و دوستانش، آن قدرها که به نظر می‌رسد، ساده نبوده است. آواز مشکلات ریز و درشتی می‌گویند که هر سال بر سر راهشان سبز می‌شود و اگر عنایت مستقیم صاحب این عزاخانه نبود، شاید به سال دوم هم نمی‌رسید: «هیچ وقت یادم نمی‌رود، سال اول وقتی می‌خواستیم خیمه را جلو مسجد برپا کنیم، سرمای استخوان سوز از یک طرف و بی‌تجربگی ما و مخالفت یکی از کسبه، سدره همان شده بود. آن کاسب می‌گفت خیمه، دید مغازه‌ام را می‌گیرد و مشتری‌هایم کم می‌شوند. بیراه نمی‌گفت بنده خدا. خیمه ماشش متر عرض داشت. هر چه می‌گفتیم شما همسایه مسجد هستی و این کار برکت دارد، قبول نمی‌کرد تا اینکه همسرش پادرمیانی کرد و بالاخره رضایت آقای همسایه را گرفتیم.»

محمد مهدی ادامه می‌دهد: آن سال، فاطمیه که هیچ، ده دوازده روز محرم را هم خیمه زدیم. باز آقای همسایه سراغمان آمد، نه برای اعتراض. درخواستش این بود که خیمه را جمع نکنیم؛ چون در آن مدت، درآمدش دو برابر شده بود! او بایبختن اضافه می‌کند: برکت برای این کاسب که مغازه‌اش پشت خیمه عزاداری است، به همین‌ها خلاصه نشد و خدا بعد از بیست سال، چشم او و همسرش را به آمدن یک نورسیده، روشن کرد. حالا آقای همسایه شده است یکی از خیران پروپاقرص موکب. فرقی هم نمی‌کند مناسبت برپایی‌اش عزای مادر سادات باشد یا فرزندش، حضرت اباعبد... (ع). عنایت در این خاندان مادر و پسر نمی‌شناسد.

